

اعدام قتل دولتی است، جرم است!

بخشی از مصاحبه تلویزیون پرتو با کورش مدرسی

پرتو: اخیراً در ایران اعدام ها گسترده تر شده و اکنون لیستی از فعالین مدنی و اجتماعی در کردستان هم حکم اعدام گرفته اند. از قبیل فرزاد کمانگر معلم محبوب کامیاراتی و غیره. فرزاد ماه ها زیر شکنجه بوده و اکنون اتهام وابستگی به احزاب اپوزیسیون را به او بسته اند. فکر میکنید این احکام اعدام و اجرای اعدام های گسترده در این دوره تا چه اندازه برای ارباب جامعه است. آیا رژیم با انجام این کارها چقدر میتواند موفق شود که جامعه را در مقابل تورم و گرانی و گرسنگی ساکت کند؟

کورش مدرسی: اعدام يك قتل دولتي است. اعدام هیچ ربطی به مجازات ندارد و سابقه اش هم برمیگردد به چند هزار سال قبل. هیچ ربطی به عدالت و حق و مجازات ندارد. نه تیمور لنگ که از کله مردم مناره درست میکرد و در کاسه چشمهانشان شمع روشن میکردند قصد احقاق کسی را داشت، نه سر مردم را با شمشیر بریدن در عربستان سعودی، نه صدر اسلام و نه کشتار و نسل کشی جمهوری اسلامی در سالهای ۶۰ و نه در امریکا که آدم ها را به صندلی الکتریکی می بندند.
ص ۲

مردم خود بخود متحد نمی شوند!

گفتگوی پرتو با بهرام مدرسی



پرتو: جمهوری اسلامی با استفاده از فضای جنگی موج دستگیری و فشار و آدم ربایی و اعدام راه انداخته است. در مقابل ما شاهد مقاومت سازمان یافته و صف قوی در مقابل این یورش رژیم به زندگی و آزادی و حرمت مردم نیستیم. چگونه میشود در مقابل این تلاش های رژیم ایستاد و آن را عقب زد؟

بهرام مدرسی: من فکر میکنم مردم همینطوری و اتوماتیک خودشان نمی آیند مقاومت کنند. کسی مسلماً از جمهوری اسلامی خوشش نمی آید و مردم کل فشار موجود را درک میکنند، ولی در مقابل آن، خود بخود يك حرکت بزرگ نمیتواند صورت گیرد. کسانی که مدعی اند که هر چه فشار بیشتر بشود مردم بیشتر به خیابان می آیند و بیشتر معترض میشوند، اینها در درجه اول خودشان را بی وظیفه میکنند و در درجه دوم کلاه سر مردم می گذارند.
ص ۳

در صفحات دیگر

- چوبه های دار را برچینید اعلامیه حزب حکمتیست ص ۴
- اعتصابات کارگری و وعده های کارفرماها ص ۴
- دود تحریم به چشم مردم میرود ص ۵
- نامه يك کارگر افغانی ص ۵
- تراکت ص ۵

جای قاضی و متهم را عوض کنید!

صبحگاه روز يك شنبه ۶ مرداد ماه ۳۰ انسان قربانی نظام کثیف سرمایه داری و اسلامی، به طناب و چوبه های دار سپرده شدند. مرتضوی دادستان تهران اسم این عمل شنيع شان را اجرای حق و عدالت نامید! و چند نفری زن و مرد ناآگاه در خیابانهای تهران و در مقابل دوربین های وزارت اطلاعات گفتند، این کار برای امنیت جامعه لازم و مفید است!

بیايد برای يك لحظه جاي آن ۳۰ نفر متهم را با ۳۰ نفر از سرمایه داران اطاق بازرگانی تهران، ژنرالهای سرمایه دار بسیج و پاسدار، رفسنجانی و خامنه ای و خاتمی، رییس مجلس به نمایندگی از کل وکلای مجلس اسلامی و احمدی نژاد نماینده و رییس وزرای جمهوری اسلامی، شاهرودی و مرتضوی به نیابت از طرف قضات شرع و دادستانها و زندانبانهایشان را عوض کنیم و ببینیم حق و عدالت کجا است.

آقایان!

- اعدام های دستجمعی سالهای ۶۰ تا ۷۰ چند نفرند و چرا؟ چون کمونیست بودند و با نظام اسلامی مخالف، همین برای نابودی يك نسل کامل جوانان این مملکت کافی بود؟

- کشته های مردم کردستان در نتیجه اعدام ها، بمباران شهرهای و روستاهای کردستان و تحمیل چند دهه جنگ، چند نفرند؟ و چرا؟ چون گفته بودند حکومت مذهبی نمیخواهیم!

- چه کسی مسوول محروم کردن زنان، نصف انسانهای جامعه از يك آزادی ابتدایی است؟ ممنوعیت پوشش آزاد، جداسازی جنسی، آپارتاید، تحقیر و اهانت به زن برای تحت انقیاد قرار دادن و حاکمیت مردسالاری و سوء استفاده جنسی و تجاوز به زنان و دختران تحت نام صیغه و چند همسری و غیره کار کیست؟

- شبکه های قاچاق مواد مخدر دست کدام يك از شماها و وابستگانان است؟
- شبکه های تن فروشی و خرید و فروش دختران دست چه کسانی است؟

- ترور و آدمکشی، ربودن انسان، قتل های زنجیره ای، حمله به کوی دانشگاه، حمله به کارگران خاتون آباد و شکنجه دانشجویان ازادخواه و برابری طلب را چه کسانی سازمان دادند؟

- چه کسانی است که ماه ها بهای خون و عرق جبین ونیروی کار کارگر را که دستمزدی ناچیز است، پرداخت نمیکنند؟





اعدام قتل دولتی است...

اعدام هم‌مینطور است. اعدام يك قتل دولتي است و صرفاً جنایتي است براي ترساندن مردم و كار و هدف جمهوري اسلامي هم دقيقاً همین است. آیا جمهوري اسلامي میتواند كسانی را كه در لیستش گذاشته اعدام كند، بستگی به این دارد كه ما می‌گذاریم اعدام بكند یا نه. اگر جمهوري اسلامي بفهمد كه به ضررش است اعدام نمی‌كند. همیشه اینطور بوده و هست. جمهوري اسلامي تنها وقتی پس مینشیند كه از مردم بترسد. هر وقت ترسیده كه اعدام یا هر اقدام جنایتكارانه دیگر او به عكش تبدیل بشود عقب نشسته است. دانشجویان را گرفت و اتهامات مبارزه مسلحانه و انواع مزخرفات را بست كه طبق قانون جمهوري اسلامي میبایست همه شان را اعدام می‌كرد. اما دید شلوغ شد. دید دانشگاه‌ها نرفتند زیر بار، همه جا صدای اعتراض بلند شد و در نتیجه عقب نشست. براي فرزند

كمانگر و دیگران هم همینطور است. اگر ببیند همه جا اعتراض هست، مبارزه هست عقب مینشیند. تنها راه نجات فرزند و همه کسانی كه جمهوري اسلام قصد اعدامشان را دارد همین است.

كسي حق ندارد كسي را اعدام كند. اعدام كردن كشتن انسان است و جرم است. براي جلوگیری از این جرم و جنایت راه دیگری جز مبارزه كردن نیست. هر كس و از هر راه و هر چقدر میتواند نباید گذاشت اعدامي صورت بگیرد. كاش طبقه كارگر امروز انقدر متشکل و متحد بود كه جمهوري اسلامي فكر می‌كرد اگر يك اعدام بكند، كارگران نفت شیرهای نفت را می‌بندند. یا اگر فكر می‌كرد كارگرهای برق به نشانه اعتراض ۱۰ دقیقه برق تهران را قطع می‌كردند باز نمیتوانست كسي را اعدام كند. یا اگر به اعتراض به حكم اعدام فرزند هزاران نفر جلو دادگستري سندانج جمع شوند...

اگر این اتفاقات بیفتند دیگر اعدامي صورت نخواهد گرفت و جمهوري اسلامي جرات این كار را نخواهد داشت.

جمهوري اسلامي يك رژیم كثيف و حیواني است مثل همه رژیم‌ها حیواني دنیا فقط زبان زور را می‌فهمند. و زبان زور مردم، اعتراض شان است. تنها راهي كه احمدي نژاد، بوش، خامنه‌اي و خاتمي و هر کدام از این داروخته‌ها اوباش را عقب میزند فقط اعتراض مردم است. مردم نباشند این‌ها خرشان را سوار میشوند و هر كاري كه دوست داشته باشند می‌كنند. می‌ترسانند، اعدام می‌كنند و... سال ۶۰ يك نسلي از كمونیست‌ها و چپ‌های جامعه ایران را كشتند. يك نسل كشي كردند كه اگر زمانی این تاریخ بررسی بشود و همه حقایق آن از پرونده‌های جمهوري اسلامي بیرون كشیده شود، روي گشتاپو و هیتلر سفید می‌گردد.



- چه کسانی اند كه به كارگران معترض ۷ تپه و شركت واحد و لاستيك‌سازي البرز و عسلویه كه فقط دستمزدشان را می‌خواهند با گلوله و باتوم و دستگیری و زندان و شکنجه جواب میدهند؟ چرا اسالو در زندان است؟ كیها فرزادها و فرهاد‌ها را ماه‌ها شکنجه می‌كنند؟ - چه کسانی نان سفره مردم و دارو و مواد سوختي و بهداشتي می‌یونها انسان این جامعه را گرو گرفته و احتكار کرده و با كار ارزان و بدون هیچ قرارداد و تعهدی خون كارگران را در شیشه کرده است؟ مسبب تورم و گرانی و فقر و گرسنگي و بي‌دارویی و زندگي فلاکت‌بار می‌یونها خانواده كارگرو زحمتکش جامعه ایران کیست؟

آقایان!

- محكوم كردن انسان به يك زندگي مشروط به قوانین شما، به قبول سرمایه و مالکیت محترم است، به قبول قوانین شرعي و مذهبي تان، به قبول حاکمیت زور تان و به قبول دخالت در زندگیشان و بي‌حرمتي و تهدید و تعقیب و زندان و شکنجه و اعدام تان...، جرمي به غایت نابخشودني و كثيف است. نان تو دست من است و زندگيت دست من است و من نماینده خدا روي زمینم و قاضي و حاكم شرع و گرفتن

زندگيت و جانم هستم...، این يك حقه بازي و جرمي به غایت كثيف است. از شما ها ارازل و اوباش تر در دنیا وجود ندارد.

مجازات و سزاي این جرایم و جنایاتان چیست؟ طبقه كارگر كه قدرت را گرفت همه شما را به چوبه‌های دار بسپارد؟ تنها در ایران يك گله تمام سرمایه دار و جنایتكار قانون گزار و حافظ قانون و دادستان و وزیر و وكيل و زندانبان و شکنجه گر وجود دارد، يك گله تمام. همه اینها را باید اعدام كرد؟ نه.

ما شما را اعدام نمی‌كنیم. سزاي شما و مجازات شما بر انداختن نظام كثيف و ضد انسانی تان است. شاه‌رگ حیات شما سرمایه و پول و حاکمیت تان است. حكم مرگ شما سلب و لغو مالکیت خصوصي بر اموال و دارایی‌های مردم است. تضمین امنیت و آرامش جامعه ساقط كردن حاکمیت ننگین شما بر انسان‌های جامعه است.

طبقه كارگر و مردم ستم‌دیده تنها با حذف شما و خلع حاکمیت و مالکیت شما میتواند به حق، عدالت، امنیت، حرمت و آزادي و برابري برسد. در جامعه انسانی ما ارازل و اوباشي وجود نخواهند داشت. چرا

كه شما مسببين و عاملين ناامني و فقر و فاسد كردن انسانها کنار گذاشته شده ايد. و آن روزي است كه جاي قاضي و متهم امروزي عوض ميشود.

مردم!

حاکمان و سرمایه داران و قاضیان و زندانبانها و جلدانشان به جرایم خود واقفند. اینها تنها با این روشها سر کار اند. راه پایین کشیدن این جانیان برای ما، مبارزه اي بي امان با این مجرمین است.

باید طناب‌های دار را از دست این جنایتکاران گرفت. تا زمانی كه این مجرمین و مخربین زندگي و آسایش و رفاه و امنیت و حرمت انسان و جامعه به دادگاه‌های مردم سپرده میشوند، باید از میزان جنایتشان كاست، باید لبه تیغ تخریبشان را كند كرد، باید جلو جنایات و قتل نفس چه با گرو گرفتن نان طبقه كارگر و مردم و چه با سرکوب و اختناق، گرفت. باید متحد و متشکل شد.

تنها با باهم بودنمان و دادن دست‌هایمان به همدیگر است كه پروسه کوتاه كردن دست این مجرمین از زندگي مان كم درد و كم دردسز تر خواهد شد.

گفتگو با بهرام مدرسی

ادامه از ص ۱

مردم ناراضی اند اما خودبخود متشکل نمی شوند و به خیابان نمی آیند. در طول حیات جمهوری اسلامی فقط مقاطعی اعتراض متشکل و موثری وجود داشته است که يك نیروی سیاسی آمده و مردم را بنا به اهداف سیاسی اش متشکل کرده است. مردم قبولش کرده اند و دنبالش افتاده اند.

سرکوب همیشه سیاست جمهوری اسلامی بوده است. از روز اول سر کار آمدن این حکومت ارتجاعی، کاری جز سرکوب نداشته است. همین بساط سرکوب دایر و مداوم است که رژیم را سر پا و سر کار نگه داشته است. علاوه بر این فاکتورها ی دیگری هم به این وضعیت اضافه شده اند: ترس و نگرانی به حق مردم از تکرار سناریوی عراق و افغانستان در ایران، ترس از عدم امنیت و نگرانی از آینده زندگی فرزندانشان و همین سال ها مساله گرانی و تورم و گرسنگی و بهم ریختن سامان زندگی مردم... از طرف دیگر مردم میدانند که هر بمبی به جمهوری اسلامی زده شود یا هر تعرض نظامی ضررش را در درجه اول مردم می بینند و دودش به چشم آنها میرود و بر طول عمرش می افزاید. به دلیل همه این فاکتورها مردم به درجه ای محتاط شده اند. با وجود این ها رژیم با موجی از ناراضی و اعتراض و انزجار مردم روبرو بوده و هست.

تهدیدات جدید اسرائیل و امریکا هم باز برگ و بهانه ای شده در دست جمهوری اسلامی برای وارد آوردن فشار بیشتر و سرکوب گسترده تر مبارزات و اعتراضات مردم. اما گفتم مردم اتوماتیک مبارزات بزرگ را سازمان نمی دهند. مقاومت بزرگ را فعالین سیاسی و احزاب سیاسی باید سازمان بدهند. این هم از جمله کار ما حکمتیست ها است.

پرتو: حزب حکمتیست و فعالین سیاسی چپ از چه روش های و تاکتیک هایی برای متحد کردن استفاده میکنند. اشکال و روشهای مقاومت و سازمانیابی و مبارزه

متحد و گسترده مردم کدام اند؟

بهرام مدرسی: قدم اول این است که فعالین حکمتیست و همه فعالین چپ بدانند که اگر اتفاقی باید بیافتد در نتیجه کاری است که ما میکنیم و گرنه همینطوری اتفاقی نمی افتد. مشکلاتی که کمتر حکمتیست ها و بیشتر فعالین چپ با آن مواجه بوده اند این است که در هر دوره نشستند و اوضاع را تحلیل کرده و توضیح داده اند در حالی که اگر قرار است اتفاقی بیفتد و تغییری صورت گیرد دست ما و دست همه فعالین سیاسی را صرف نظر از هر خط سیاسی که دارند، میبوسد.

این باور و این توافق قدم اول است. لازم نیست حتما حکمتیست باشید تا این باور را داشته باشید که بدون ماها اتفاق موثر و مهمی نمی افتد. هیچ نیروی سیاسی معتبر دیگری الان در جامعه ایران نیست که بخواهد و یا بتواند دست مردم را در دست همدیگر را بگذارد، مگر فعالین سیاسی ای که در درجه اول حکمتیست و کمونیست اند و تا حالا هم نشان داده اند که اهل این کار هستند و میتوانند دست مردم را در دست هم بگذارند.

پرتو: منظور شما این است که فعالین چپ خود متحد شوند و کاری انجام دهند؟

بهرام مدرسی: این که فعالین سیاسی کمونیست و چپ خود باید به هم نزدیک شده و همفکری و هماهنگی کنند مهم است اما بدوا باید کار دیگری صورت گرفته باشد. و آن این است که هر فعال سیاسی در هر جایی که هست و در میان هر بخش جامعه و در کارخانه و دانشگاه و در محلات و هر جایی، قبل از اینکه فکر کند چگونه بخشهای مختلف را بهم وصل میکند در همان جایی که هست مردم دور و بر خودش را جمع و متحد کند. مشکلی که حالا هست ادم های منفردی وجود دارند که هر کدام به خودش میگویند فعال يك چیزی، يك جنبشی... اما وقتی پشت سر و دورو برشان را نگاه میکنی جمعی و یا صنفی از مردم را نمیبینی که متحد کرده باشند. این ها اگر بروند با فعالین دیگری مثل خودشان در هر جایی

و یا جنبشی جمع بشوند و مرتب با هم حرف بزنند و نظر بدهند خوب تأثیری بر مبارزه مردم ندارد... فوئش این است که چند نفری با هم نشسته اند و جلسه گرفته اند. این اتفاقی است که متأسفانه در دوره گذشته بارها اتفاق افتاده. حرف من این است که هر کسی هر جایی هست و برای مثال من اگر خودم را فعال جنبش زنان میدانم، بدوا باید تلاش کنم زنان را با هم متحد کنم. اگر خودم را فعال جنبش کارگری میدانم همینطور. فعال هر عرصه و یا جنبشی بودن باید نتیجه اش این باشد که بخشی از آن مردم را با خود داشته باشی.

بنا بر این گام اول اینه که هر اتفاق مثبت و موثری به نفع مردم در جامعه بیفتد تنها در نتیجه کار فعالین کمونیست و حکمتیست و چپ است و دوم اینکه خودت را فعال هر جنبشی می نامیدی، یعنی آدم دور تو جمع و متحد شده اند. بالاخره باید تعدادی آدم را در کنار و پشت سر خود داشته باشم تا بتوانم با جنبش بغل دستیم متحد بشوم و تأثیر بگذارم. نمی شود من اسمم را بگذارم فعال کارگری اما چند نفر کارگر من را قبول نداشته، به حرفم گوش نکرده و متحدشان نکرده باشم. این وضعیت، منفرد و تگ ماندن و آدم جمع نکردن، را علاوه بر اختناق جمهوری اسلامی، خطوط سیاسی ای که ربطی به کمونیسم و فعالیت اجتماعی و سیاسی کمونیستی ندارند بر افکار و مبارزات فعالین سیاسی معینی حاکم کرده اند.

ما موظفیم و باید در درجه اول هر کجا هستیم مردم را سر سیاستها و روش های مبارزاتی معینی جمع و متحد کنیم، سر جواب دادن به چیزی، "نه" گفتن به شرایطی که جمهوری اسلامی بر مردم تحمیل میکند، سر مقابله با توجیبات و هر تفکر و سیاست و اقدامی را که مردم را بی وظیفه میکند. باید جواب مسایل را به مردم گفت و راه نشان داد و برای اینها جمع و متحد و متشکل شان کرد. هر کجا هستیم در کارخانه، دانشگاه، محله و هر محل کار و زندگی و هر کجا که هستیم. تصورش را بکنید در شهرتهران

صد یا صدها نفر فعال سیاسی هستند و میولند و این شهر ده دوازده میلیون آدم توش هست. اگر هر کدام از این صدها فعال سیاسی و چپ و کمونیست هر جایی هستند در میان کارگران، زنان، جوانان و غیره صد نفر را با خودشان داشته باشند میتوانند شهر را روی سرشان بگذارند. بدون حضور خود مردم نمیتوان شعار داد و یا مرتب فراخوان داد. باید بدوا مردمی را که قرار است کاری کنند، اعتراضی کنند جمع کرده باشی، با بهترین هایشان حرف زده باشی، قانعشان کرده باشی و همراه خود کرده باشی که هر کدام بروند و تعداد دیگری را بیاورند. آن وقت است که اعتراض سازمان یافته و متحد و متشکل با اطمینان خاطر انجام و امکان پذیر میشود. خودبخودی نیست.

پرتو: بطور مشخص در مقابل این تورم و گرانی و سهمیه بندیهای آب و برق و بنزین و غیره چه باید کرد؟

بهرام مدرسی: اولاً تکرار میکنم که شرط اولیه اش متحقق شدن آن فاکتورها ی بالا است، یعنی جمع کردن آنها دور خودمان. آنوقت است میتوانیم مردم را علیه وضعی که حاکمان سرمایه و سرمایه داران و محترکان و نزول خورها به مردم تحمیل کرده اند و علیه تورم و گرانی و گرسنگی و جیره بندی ها و غیره به میدان بیاوریم و درب انبارها را بشکنیم و نیازمندیهای حیاتی مثل نان و دارو و مواد سوختی و بهداشتی و غیره را بین مردم تقسیم کنیم.

این تنها راه موثر است. نمیشود با بحث و گلگی از گرانی و تورم و یا تحلیل اقتصادی کشف در میان خود و با دوست های دور و برمان فکر کنیم کار عجیبی داریم در جامعه میکنیم. بالاخره باید چهار نفر آدم را با خود جمع کنیم و قانع کنیم و به کاری بکشانم. کمونیست ها و حکمتیست ها در این دوره بخصوص نشان دادند که میتوان آدم های زیادی را جمع و متحد کرد و دستشان را در دست هم گذاشت. برای مقابله با وضعی که رژیم تحمیل کرده راه و جواب همین است.

چوبه های دار را برچینید!

صدای اعتراض شما از کارخانه ها و محلات و ادارات و بیمارستانها و محلهای کار و زندگی میتواند جلو موج اعدام و قتل نفس های فردی و جمعی را بگیرد. حاکمان و جلادانشان باید صدای شما را بشنوند و دستشان از انداختن طناب برگردن انسان ها بلرزد. با ندای شما باید این سناریو و مراسم انسان کشی متوقف شود. جامعه ما بیش از همیشه به دفاع از حرمت و کرامت انسانهایش نیازمند است.

به پا خیزید و اعلام کنید: اعدام موقوف و ممنوع! مگر نه اینکه روزانه کودکان و سالمندان ما از گرسنگی و بی دارویی می میرند. این نسل کشی و انسان کشی پوشیده و آشکار شما باید خاتمه یابد. مردم به جای نظاره چوبه های دار و کشتارهای جمعی جلادان، نان و دستمزد مکفی و امنیت و حفظ حرمت و کرامت انسانیشان را می خواهند. باید بر این جانان شورید. باید طناب های دارشان را برچید. باید امروز دست به کار شد، فردا دیـــــر اســـــت.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست
۵ مرداد ۸۷ (۲۶ ژوئیه ۲۰۰۸)

مسببین فقر و گرسنگی و قتل نفس و اعتیاد و فساد و فحشا، سرمایه داران و دولتمردان و سران جمهوری اسلامی اند. تار و پود این نظام ارتجاعی آکنده از فساد و جرم و جنایت است. اینها خود ارازل و اوباش واقعی و مخربین و فاسد کننده گان جامعه اند. اجرای عدالت و برقراری جامعه انسانی، تنها با به گور سپردن این نظام گندیده ممکن است.

کارگران، مردم!

اعدام و کشتار جمعی، پاسخ رژیم به خواسته های شما است. پاسخ به فقر و گرانی و گرسنگی و تورمی است که به خانواده های میلیونی شما تحمیل کرده است. طفره روی از جواب به نیازهای حیاتی ده ها میلیون کارگر و زحمتکش و جوان و زن و مرد است. ممنوعیت اعدام و جلوگیری از سپردن همسروشان شما به چوبه های دار، یک گام در پس زدن تعرض رژیم و مجبور کردنش به جواب به نیازهای حیاتی مردم است. توقف اعدام شهروندان و انسانهایی که خود قربانی این نظام کثیف اند، با دستان قدرتمند و اعتراض کوبنده شما امکان پذیر است.

گروه مردم اسپیر یک نظام فاسد را به چوبه های دار بسپارند، خود جنایتکاران اصلی اند و باید مجازات گردند.

امثال شاهرودی و سعید مرتضوی و دیگر قضات و دادستان ها و زندانبان های جمهوری اسلامی، جلادانی هستند که مامور شده اند تا با طرح های امنیت اجتماعی و چوبه های اعدام، مانع از گسترش مبارزات و اعتراضات کارگران و مردم آزادیخواه شوند. مامور شده اند تا با مرعوب کردن جامعه، دولت احمدی نژاد را از خطر شورش گرسنگان نجات دهند. می خواهند به عمر ننگین رژیمشان بیافزایند.

باید به این نمایش های انسان کشی خاتمه داد. باید مردم تهران و شهرستانهایی که قرار است شاهد مراسم شنیع اعدام باشند به رژیم اجازه اجرای چنین جنایاتی را ندهند. صحنه های اعدام را باید بر سرشان خراب کرد و چوبه های اعدام را بر سرشان فرود آورد. باید اعدام به هر بهانه ای متوقف شود. باید حرمت و کرامت انسان از هر تعرض ضد بشری مصون بماند.

دانشجوی تهران، روز جمعه چهارم مرداد، اعلام کرد: صبح روز یکشنبه، ششم مرداد، ۳۰ نفر در تهران اعدام خواهند شد. در روزهای اخیر حداقل ۱۳ نفر در شهرهای تهران، برازجان و سبزوار اعدام شده اند. طبق آمار سازمانهای حقوق بشری طی سال گذشته بیش از ۳۰۰ نفر اعدام شده و جمهوری اسلامی در این زمینه دارای رتبه دوم در جهان است.

در حالی که میلیون ها خانواده کارگری و مردم زحمتکش در فقر و تنگدستی و بیکاری و در اختناق و سرکوب به سر می برند، در حالی که تورم و گرانی زندگی مردم را در خطر گرسنگی مطلق و مرگ و میر قرار داده است، در حالی که جمهوری اسلامی با تداوم تحریکات و تشنج آفرینی، فضای جنگی و ترس و انتظار را به جامعه تحمیل کرده است، در چنین شرایطی اعلام اعدام و کشتار جمعی، تداوم و تکامل یک نسل کشی آشکار است.

کسانی که به نام قاضی و بازپرس و شرع و قانون کثیف اسلامی و سرمایه دارانه می خواهند گروه

اعتصابات کارگری و وعده های کارفرماها

عدم پرداخت به موقع دستمزدها و حقوقهای تعویق افتاده به مدت چند ماه، صدها هزار کارگر را در بر میگیرد. اعتصابات مکرر کارگری بر سر حقوق های معوقه با وعده و وعیده و طفره روی های دولت و کارفرمایان مواجه میشود. از جمله اعتصاب بیش از دو هفته کارگران لاستیک سازی البرز، اعدام به آتش زدن لاستیک در محل کارخانه و تجمعات مکرر در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه دستمزد، اعتصابات کارگران شرکت نیشکر ۷ تپه، ایران صدر در بوشهر، صنایع مخابراتی، کارگران عسلویه، شرکت ایران برك و... این در حالی است که حتی پرداخت مرتب دستمزد کارگران بنا بر آمار خط فقر ۶۰۰ هزار تومانی در ماه نمیتواند زندگی بخور و نمیر کارگران را تامین کند. و به گفته مسوولین دولتی در وزارت کار، "دستمزد کارگران، تنها ۴۶ درصد هزینه های زندگی آنان را پوشش می دهد."

سهامداران شرکت لاستیک سازی البرز ۱۶۰ تن از ۲۰۰ تن کائوچویی را که به عنوان مواد اولیه برای تولیدات کارخانه از بندرعباس راهی تهران بوده است، به مبلغ ۵۶۰ میلیون تومان و به بهانه ی پرداخت حقوق ماه های اردیبهشت و خرداد به بازار آزاد فروخته اند. با وجود این حقوق معوقه کارگران سرچایش است.

این سهامداران وعده میدهند که در صورتیکه کارگران آتش اعتراضات را خاموش کنند حقوق های عقب افتاده را پرداخت خواهند کرد. و این وعده ها مرتب از این روز به فردا و به روزهای موعود دیگری موکول میگردد.

مسئولان شرکت نیشکر ۷ تپه و دولت نیز به همین بهانه تصمیم گرفته اند زمین های کشاورزی و کارخانه خوراک دام متعلق به شرکت و همچنین لوازم یدکی کارخانه را بفروشند و به کار حدود دو هزار تن از پنج هزار کارگر شرکت پایان دهند. بر اساس گزارش ها، نزدیک به سه هزار نفر از کارگران شرکت نیشکر هفت تپه قراردادی اند، در حالیکه بسیاری از آنها نزدیک به پانزده سال سابقه کار دارند. به جای پرداخت دستمزد های معوقه، نمایندگان معترض کارگران این شرکت به دادگاه احضار میشوند.

در شرایط تورم و گرانی و بیکاری کنونی عدم پرداخت بموقع دستمزد کارگران و اخراج و بیکار کردنشان محکوم کردن آنها به مرگ حتمی است. تنها طبقه کارگر به مثابه یک طبقه واحد میتواند در این ذلت و خفت و مرگ تدریجی خاتمه دهد.

دود تحریم به چشم مردم می رود

نمایندگان مجامع عمومی کارگری، کمیته های مردمی و فعالان و معتمدان محلات شهرها برای نجات جان مردم باید يك دخالت گسترده را سازمان دهند.

باید داروهای موجود در بازار سیاه و انبارهای محتکرین دولتی و سرمایه داران را به داروخانه ها و بیمارستانها سرازیر کرد و به قیمت ارزان در اختیار مردم و بیماران قرار داد.

پرستاران و پزشکان شرافتمند میتوانند در این مبارزه مرگ و زندگی شریک شوند و با مردم همراه گردند. باید خطر مرگ فوری را بر بالای سر بیماران و کودکان برداشت.

تنها با سازماندهی يك دخالت فعال و توده ای میتوان جلو این فاجعه انسانی را گرفت.

باید یقه سرمایه داران و دولت اسلامیشان را گرفت. باید دارو و نان سفره شان را از گلو این مجرمین و قاتلان کودکان را گرفت.

تولید و خرید دارو در انحصار دولت و سرمایه داران وابسته به خودشان است. بازار سیاه واردات دارو و احتکار و فروش آن بوسعت ایران است.

هم اکنون در داروخانه ها که اغلب دولتی اند دارو وجود

ندارد. اما بدون شک چندین تن دارو و آنتی بیوتیک در بازار سیاه تجارت، خرید و فروش و احتکار میشود.

انبارهای محتکرین دارو و تغذیه را باید از چنگ این جنایتکاران در آورد.

گرسنگی، با خطر مرگ و میر کودکان و سالخوردهگان و بیماران خود مواجه هستند.

مردم میگویند، جمهوری مرگ، زندگی آنها را احاطه کرده است.

چگونه باید از این چنبره مرگ بر اثر بیماری و بی دارویی و گرسنگی رها شد؟

شکی نیست مردم مستقلا و نه در کنار جمهوری اسلامی یقه دولتهای سرمایه داری آمریکا و اروپا را میگیرند و خواستار لغو تحریم، به عنوان يك اقدام ضد بشری و نسل کشی هستند.

اما دست طبقه کارگر و مردم ایران به یقه جنایتکاران و کسانی که داروی کودکانشان را گرو گرفته و وثیقه سازش با جمهوری اسلامی قرار داده اند، نمیرسد.

به گزارش کمیسیون صنعت اتاق ایران تولید آنتی بیوتیک در ماه های آتی و تا آبان ماه امسال متوقف می شود. و این فاجعه ای برای مردم ایران خواهد بود.

دولت که تا کنون بر تاثیر و نتایج تحریم ها سرپوش گذاشته و به سکوت و انکار آن پرداخته است، اکنون از زبان مسولین خود میگوید، به دلیل تحریم مواد اولیه دارویی ایران و واردات داروهای خارجی، در نتیجه بسیاری از داروهای معمول و از جمله قرص آهن کودکان در بازار نایاب شده اند.

از جمله دو کارخانه بزرگ آنتی بیوتیک سازی در حال تعطیل شدن است و تولیدکنندگان دارو از تعطیلی قریب الوقوع خطوط تولید کارخانه های داروسازی خبر می دهند. اکنون جامعه ایران علاوه بر گرانی و تورم و بیکاری و



پرونده خودش سنگسار را دارد، اعدام را دارد، دست قطع کردن را دارد و اعدام بچه ۱۶ ساله را دارد. سرکوب کردن کارگران خاتون آباد و شرکت واحد را دارد و هزاران پرونده دیگر. به امید یک دنیای بهتر

در بر ندارد. به ما میگویند شما مالیات نمیدهید و شما مفت میخورید، در اینجا زندگی میکینید و از امکانات استفاده میکنید. شاید منظورشان از امکانات بیل و کلنگی است که بر شانه هایمان قرار دارد. ما که امکاناتی ندیدیم. البته ما ازین دولت هیچ گونه توقعی نداریم. به خاطر این که این دولت در مقابل ملت خودش مدیون هست. دولتی که در

دردی نمیخورد. مانند آرم یهودی های دوران هیتلر است. مثل یک مهر باطل است که به انسان میگویند تا از خیل انسان ها خارجش کنند. نمیدانم هیتلری ها بابت آرم و مهر از یهودیان پول میگرفتند یا نه ولی اینجا یک دزدی آشکار است. دزدی دولتی که به اسم مالیات شهرداری مینامند. مالیاتی که هیچ گونه حق و حقوقی اجتماعی برای پرداخت کننده اش

نامه یک کارگر افغانی:

اردوگاه سلیمانخانی در شرق تهران وقتی وارد میشوید، به یک زندان میماند. اینجا چند نفر کارمند دارد و یک سری پلیس برای سرکوب. فقط برای مشغول کردن مردم هست، نه برای کار راه انداختن مردم. کارگران باید بابت یک کارت با اثر انگشت ۱۷۰۰۰۰ تومان بپردازند. کارتی که به هیچ

کارگران! مردم!

فقر و فلاکت و گرسنگی موجبات تباهی فیزیکی و روحی ۷۰ میلیون زن و مرد و کودک در ایران را فراهم آورده است. اما چرا فلاکت؟! در مملکتی که پول نفتش سرسام آور سر ریز کرده است. در مملکتی که صنایع سنگین و زیر بنا و جاده ها و خط آهن دارد. در مملکتی که محصولات کشاورزی و میوه و دامداری و ماهیگیری و شیلاتش در جهان مشهور است، در مملکتی که نیروی جوان و کارآمدش ۷۰ درصد جمعیت را تشکیل میدهد... چرا اکثریت مردمش به این فقر و فلاکت درنناک دچار گشته است؟ چرا راه در این مملکت سرشار از نفت و دلار و معادن و صنایع و منابع و نعمات، يك خواب و خیال شده است؟

جواب در يك کلام این است که سرمایه داران بزرگ و دولتمردان انگل و مفتخور و دزد و خیل کسانی که در این آشفته بازار جیبیشان را پر کرده و میلیاردر شده اند و همه اینها که کمتر از ۱۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند، اما تمام درآمدها و منابع و ثروت جامعه را در چنگ و کنترل خود دارند.

نگاه کنید! در این مملکت تا دلت بخواهد پول و نان و نعمات و امکانات رفاهی و مسکن هست در مقابل هم میلیون میلیون انسان زن و مرد و کودک در فقر و فلاکت دست و پا میزنند و مرگ تدریجی فیزیکی و روحی را تجربه میکنند.

باید به سرچشمه رفاه دست یافت. ابزار و امکانات و نعمات دست اقلیتی مفتخور است. باید بر آنها شورید و همه را از آنها باز پس گرفت. مردم! اموال، مواد خوراکی و سوختی و دارو بهداشت محتکر شده در انبارهای دولتی و شرکتهای خصوصی را از طریق کمیته های مردمی و نمایندگان مصادره و بطور عادلانه و برابر بین مردم تنگدست و بیکار و فقر زده تقسیم کنید. با دخالت توده ای خود بر دهان حریص بازار سرمایه داران و قیمت مایحتاج حیاتی مردم، افسار بزنید.